

## فصل چهاردهم - مهمترین وظیفه‌ی اجتماعی شعر

پس آیا نمیتوان هیچ وظیفه‌ی دیگری - از نقطه نظر اجتماعی - برای شعر یافت؟

پاسخ این سؤال مثبت است. شعر دارای وظیفه‌ای قطعی، صریح، و حتی بدیهی - از نظر اجتماعی - است. اما پیش از بیان این وظیفه رفع يك سوء تفاهم سخت مفید بنظر میرسد:

باید توجه داشت که تا بحال وقتی از وظیفه‌ی اجتماعی شعر سخن میرفته منظور نظر انواع شعر «سیاسی» بوده است. در حقیقت آنچنان کلمه‌ی «اجتماعی» بجای «سیاسی» بکار رفته است که شمول وسیع آن اکنون در اذهان خوانندگان فقط بهمین کلمه‌ی اخیر محدود گشته است. حال آنکه میدانیم يك امر اجتماعی حتماً لازم نیست سیاسی هم باشد. فی‌المثل «تدریس زبان» در دانشگاه يك کار اجتماعی است حال آنکه خدمتی سیاسی محسوب نمیشود. لکن هنوز - تحت تأثیر تبلیغات منحرف کننده - قایل شدن به يك

رسالت و وظیفه‌ی «اجتماعی» برای شعر، بطوریکه امر سیاست در نظر نباشد، در ذهن عامه امکان پذیر نیست. اما واقعیت این است که شعر، خارج از کشمکش سیاسی و جدا از هرگونه تبلیغ و کوشش در جهت بیداری سیاسی، وظیفه‌ای اجتماعی را بعهده دارد.

### ۲

می‌بینیم که دیگر اینجا سخن از «باید بعهده داشته باشد» و یا «میتواند بعهده داشته باشد» نیست. این وظیفه را شعر، باقتضای طبیعت خود صرفاً «بعهده دارد».

از استمرار فعل «تعهد داشتن» پی می‌بریم که این وظیفه‌ی شعر، وظیفه‌ای بدیهی و طبیعی است و لاجرم ثابت و پایدار میباشد و در عین حال نمیتواند دارای ارزشهای نسبی و اعتباری بوده و در نتیجه با «مضمون» شعر ارتباط داشته باشد. برای نشان دادن ارزش پایدار شعر نقل گفته‌ی **الیوت** مناسب است: «مردم گاهی بهر نوع شعر که احتمالاً هدف خاصی دارد سوء ظن می‌برند: شعری که در آن شاعر از نظریه‌های سیاسی و مذهبی یا اجتماعی حمایت میکند، و بخصوص وقتی که این نظریه‌های خاص را نمی‌پسندند بیشتر احتمال دارد که بگویند این شعر نیست... باید بگویم در این مسئله که شاعر شعرش را برای حمایت از طرز فکری اجتماعی یا حمله‌ای به آن بکار میبرد اهمیتی نیست... شعر واقعی نه تنها برغم تغییر عقیده‌ی عمومی، بل برغم از بین رفتن کامل علاقه‌ی مردم بجزئیاناتی که شاعر مشتاقانه با آن‌ها سرو کار داشته باقی می‌ماند... شعر بزرگی از گذشته احتمال دارد هنوز بسیار لذت بخش (۱) باشد اگر چه مضمون آن چیزی است که باید آن را به نثر (تجزیه و تحلیلی) بررسی کرد!» (۲) بدین ترتیب وظیفه‌ی اجتماعی شعر نه تنها در قلمرو «مضمون» آن مطرح نیست، بلکه حتی جهت و پایگاه فکری شاعر از نقطه نظر سیاسی نیز در این وظیفه بی تأثیر است، این وظیفه درست در ارزش‌های داخلی شعر، یعنی

۱- الیوت در همین مقاله میگوید: اولین وظیفه‌ای که شعر باید انجام دهد لذت بخشی است.

۲- س. الیوت - همان مقاله - مجله‌ی «اندیشه و هنر» - ص ۹۹۸

قلمرو شکل و محتوی مطرح است .

۳

آیا خصوصیت شعر در این مورد چه می‌تواند باشد ؟ **الیوت** این نکته را بطرز بدیعی روشن می‌سازد :

« تفاوت شعر با هنر دیگر در اینست که شعر برای مردمی که هم‌زمان هستند ارزش دارد که برای دیگری نمی‌تواند داشته باشد . درست است که حتی موسیقی و نقاشی هم خصوصیات محلی ... دارند ، لکن محققاً برای يك خارجی مشکلات درك این هنرها کمتر است . از طرف دیگر راست است که نوشته‌های منشور در زبان خود خصوصياتی دارند که در ترجمه از دست می‌رود ، لیکن همه حس می‌کنیم که در خواندن داستانهای بلند ترجمه شده خیلی کمتر از شعر ترجمه شده چیزی از کف می‌دهیم : و در ترجمه بعضی از انواع آثار علمی این باخت ممکن است به هیچ برسد ... هیچ هنری با اندازه‌ی شعر لاجو جانه ملی نیست ... » (۱)

۴

پس این خصوصیت منحصر بفرده شعر که زاینده و بوجود آورنده‌ی وظیفه‌ی اجتماعی آن نیز هست به چه مر بوط میشود ؟ **الیوت** از توضیح دقیق این نکته نیز ظفره نمی‌رود :

« می‌توانیم بگوئیم که وظیفه‌ی شاعر ، فقط بطور غیر مستقیم به ملتش مر بوط می‌باشد ، وظیفه‌ی مستقیم او بز بان‌ش مر بوط است : اول حفظ آن و دوم پیشبرد و گسترش آن . » (۲)

پس اکنون براحتی می‌توانیم بگوئیم که « وظیفه‌ی اجتماعی شعر حفظ و پیشبرد و گسترش زبان است . »

اما با فاصله این سؤال مودى پیش‌می‌آید که : « اگر وظیفه‌ی اجتماعی شعر به زبان مر بوط است ، این وظیفه پیش از آنکه اجتماعی باشد ، آیا وظیفه‌ی ادبی محسوب نمی‌شود ؟ »

در این مورد باید به دو نکته توجه داشت : اول اینکه وظیفه‌ی ادبی

۱- همان مقاله - ص ۱۰۰۱

۲- همان مقاله - ص ۱۰۰۲

خود وجهی از وظایف اجتماعی است و وظیفه‌ی شعر باعتبار ادبی بودن می‌تواند اجتماعی محسوب شود . دوم اینکه کار شعر در این مرحله متوقف نمی‌شود و ما لحظه‌ای پیش از قول **الیوت** خواندیم که : « وظیفه‌ی شاعر بطور غیر مستقیم به ملتش مر بوط میشود . »

۵

این وظیفه‌ی غیر مستقیم را باید مورد تحقیق قرار داد . آیا فقط به همین دلیل که شعر با خدمت به زبان کوشش اجتماعی دارد ، بطور غیر مستقیم به ملت - ها خدمت می‌کند ؟

پاسخ ما بی‌درنگ منفی است . چرا که شعر نه از این جهت ، بلکه بدلیلی روشن‌تر ، خدمتگذار غیر مستقیم ملت هاست .

منتقدین پر حرارت با اصطلاح اجتماعی ما در مورد شعر و آنچه که باید در آن مطرح باشد از « جهان سوم » از « استثمار اقتصادی » و از « تسلیم اقتصادی و سیاسی » سخن می‌گویند و فراموش می‌کنند که سقوط فرهنگ ملت است که برایشان فرجامی تلخ و وحشتناک می‌آورد و به قول الیوت « بزبان‌شان روبه زوال می‌رود ، فرهنگ‌شان زوال خواهد پذیرفت و شاید در فرهنگ قوی‌تری بکلی جذب شود . » (۱)

خدمت شاعران بزرگ بزبان ، ساختن فرهنگی تازه بر پایه‌ی فرهنگ گذشته‌ی ملت هاست و این فرهنگ مستقل است که می‌تواند حصارى در مقابل تجاوز و تکیه‌گاهی برای مقاومت محسوب شود . از همین روست که خدمت ادبی شاعر رنك اجتماعی بخود می‌گیرد و وظیفه‌ی شاعر نسبت به زبانش بوظیفه‌ی اجتماعی مبدل میشود .